

عراقچی در یادداشتی نوشت نوشت:

آشفته‌گی در کاخ سفید؛ سرگیجه در سیاست جهانی

سید عباس عراقچی وزیر امور خارجه در یادداشتی در روزنامه اطلاعات با عنوان «آشفته‌گی در کاخ سفید؛ سرگیجه در سیاست جهانی» به تبیین سیاست خارجه جمهوری اسلامی ایران با اشاره به مشاجره بی سابقه رؤسای جمهور اوکراین و آمریکا پرداخت.

به گزارش سایت خبری پُرسون، سید عباس عراقچی در یادداشتی نوشت: سیاست، بازی ساده‌ای نیست. گاهی یک نشست رسمی می‌تواند بیش از صدها بیانیه دیپلماتیک، واقعیت‌های نهفته در دل قدرت را آشکار کند. مشاجره اخیر در کاخ سفید میان دونالد ترامپ، جی‌دی ونس و ولودیمیر زلنسکی، تنها یک اختلاف نظر معمولی نبود؛ این رخداد از شکاف‌های عمیقی پرده برداشت که در دل نظام بین‌الملل در حال گسترش است.

گمانه‌زنی‌های فراوانی درباره این ماجرا وجود دارد. آیا این درگیری عامدانه طراحی شده بود؟ یا از کنترل خارج شد؟ آیا هدف، ارسال پیام‌های داخلی و خارجی بود، یا نشانه‌ای از شکست سازوکارهای هماهنگی در سیاست خارجی آمریکا؟ آنچه مسلم است، این حادثه، تصویری از دنیای آشفته‌ای ارائه داد که دیگر در آن، تصمیم‌گیری‌ها در خلأ صورت نمی‌گیرد.

بحران در قلب قدرت غربی

برای سال‌ها، واشنگتن خود را به‌عنوان محور تصمیم‌گیری‌های جهان غرب معرفی کرده است. اما امروز، دیگر این محوریت بی‌چالش نیست. مشاجره‌ای که در قلب کاخ سفید رخ داد، نمادی از تردیدهای راهبردی، عدم قطعیت‌های دیپلماتیک، و اختلافات حل‌نشده درون بلوک غرب است. دولت ترامپ، با شعار بازگرداندن «صلح سریع» به عرصه سیاست جهانی وارد شده است.

وعده‌ای که بسیاری آن را بیش از حد خوش‌بینانه می‌دانستند، حالا به فشار مضاعفی بر رئیس‌جمهور آمریکا و معاونش تبدیل شده است. ترامپ و ونس، در برابر چالشی واقعی قرار گرفته‌اند: آیا قادر خواهند بود در شرایطی که جنگ، منافع بسیاری از بازیگران را درگیر کرده، تعهدات خود را عملی کنند؟

اوکراین؛ از وابستگی تا سرکشی

یکی از پیام‌های مهم این مشاجره، تغییر در جایگاه اوکراین در معادلات قدرت است. زلنسکی، در روزهای آغازین جنگ، بیش از هر زمان دیگری به کمک‌های غربی متکی بود. اما امروز، او در قلب کاخ سفید، در برابر رئیس‌جمهور آمریکا می‌ایستد و پاسخ تندی می‌دهد. این نشانه‌ای از آن است که حتی کشورهایی که سال‌ها از واشنگتن حمایت گرفته‌اند، دیگر نمی‌پذیرند که از بالا به آن‌ها نگریسته شود. اوکراین، چه به‌عنوان یک بازیگر مستقل و چه به‌عنوان یک مهره در صفحه شطرنج قدرت‌های جهانی، حالا نشان داده است که حتی متحدان کوچک هم برای حفظ شأن و جایگاه خود هزینه می‌پردازند.

اروپا و سایه شکاف‌های جدید

سؤال بزرگ دیگر، واکنش اروپا است. آیا این قاره، همچنان در حمایت از اوکراین یکپارچه خواهد ماند؟ یا این مشاجره، شکاف‌های عمیق‌تری را در جبهه غربی نمایان خواهد کرد؟ فرانسه، آلمان، و دیگر متحدان اروپایی از ابتدا موضعی محتاطانه‌تر در قبال جنگ اوکراین اتخاذ کرده بودند. اختلافات در سیاست‌های دفاعی و امنیتی، از همان ابتدا وجود داشت. حالا، با درگیری لفظی رهبران کاخ سفید و زلنسکی، این اختلافات به وضوح نمایان شده است. اروپایی‌ها، که از همان ابتدا با احتیاط بیشتری به تحولات شرق اروپا می‌نگریستند، اکنون با پرسش جدیدی روبه‌رو هستند: آیا واشنگتن همچنان قدرت و اراده لازم برای هدایت جبهه متحد غرب را دارد؟

مسکو؛ نظاره‌گر یا طراح

این اتفاق، در مسکو با دقت دنبال شده است. روسیه همواره بر این باور بوده که اتحاد غربی، شکننده و پرتنش است. مشاجره اخیر در کاخ سفید، برای کرملین، تأییدی بر این روایت است که جبهه مقابل، بیش از آنچه تصور می‌شود، دچار تزلزل است.

اما فراتر از این، مسکو دیگر صرفاً یک نظاره‌گر منفعل نیست. جنگ اوکراین و تحولات اخیر، فرصتی برای روسیه فراهم کرده است که در جبهه‌های مختلف، بازی خود را با دقت بیشتری طراحی کند.

از یک‌سو، همکاری راهبردی روسیه با چین در حال گسترش است؛ از سوی دیگر، کرملین تلاش دارد تا از طریق تقویت روابط خود با کشورهای در حال توسعه، معادله قدرت را در سطح بین‌المللی تغییر دهد. افزایش تعاملات اقتصادی با کشورهای بریکس، گسترش همکاری‌های امنیتی با شرکای منطقه‌ای، و تلاش برای کاهش وابستگی به نظام مالی غرب، نشان‌دهنده رویکردی است که مسکو در قبال تحولات جهانی اتخاذ کرده است.

در این میان، پویایی روابط روسیه و اروپا نیز تغییر کرده است. برخی از کشورهای اروپایی، از جمله مجارستان و اسلواکی، مواضع متفاوت‌تری نسبت به مسکو اتخاذ کرده‌اند و در برابر سیاست‌های ضدروسی بروکسل، مقاومت نشان می‌دهند. این اختلافات، می‌تواند نقطه ضعفی در انسجام جبهه غربی باشد که روسیه از آن بهره خواهد برد.

وقتی سیاست داخلی بر دیپلماسی سایه می‌اندازد

یکی از مهم‌ترین نکاتی که این مشاجره آشکار کرد، تداخل شدید سیاست داخلی و سیاست خارجی در ایالات متحده است. ترامپ و ونس، در حالی که باید با چالش‌های بین‌المللی سر و کار داشته باشند، درگیر سیاست داخلی پرتنش هستند. انتخابات، رقابت‌های حزبی، و فشارهای داخلی، باعث شده است که بسیاری از تصمیمات کلان دیپلماتیک، به جای منافع استراتژیک، تحت تأثیر معادلات داخلی قرار گیرد. این وضعیت، نه فقط برای آمریکا، بلکه برای متحدانش نیز چالش‌برانگیز خواهد بود، چراکه دشواری پیش‌بینی‌پذیری سیاست خارجی ایالات متحده، در چنین شرایطی افزایش می‌یابد.

ایران؛ مسیر حکمت و تدبیر، انتخاب آگاهانه استقلال

در این فضای آشفته، جمهوری اسلامی ایران با دقت و تدبیر، تحولات را بررسی می‌کند. آشفتگی در سیاست بین‌الملل، همواره به زیان ثبات و امنیت جهانی است. ایران، برخلاف بسیاری از بازیگران که درگیر تنش‌های کلامی و سیاست‌های شتاب‌زده هستند، همواره بر اصولی تأکید داشته که محور آن، استقلال، احترام متقابل و اجتناب از ورود به گفت‌وگوهای غیرسازنده است.

اما استقلال ایران یک تصادف یا نتیجه شرایط تحمیلی نیست؛ بلکه یک انتخاب آگاهانه، یک تصمیم استراتژیک و یک اصل تغییرناپذیر در سیاست خارجی کشور بوده است. برخلاف برخی کشورها که امنیت و ثبات خود را در وابستگی به قدرت‌های خارجی جستجو کرده‌اند، ایران از دیرباز درک کرده است که وابستگی، تنها به بی‌ثباتی و از دست رفتن حاکمیت ملی منجر خواهد شد. امنیت واقعی نه از حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، بلکه از توانمندی داخلی، تکیه بر ظرفیت‌های ملی و اتکا به مردم حاصل می‌شود. به همین دلیل، ایران مسیر متفاوتی را انتخاب کرده است؛ مسیری که در آن، سرنوشت کشور وابسته به تصمیمات دیگران نباشد، و سیاست‌گذاری‌ها بر اساس منافع ملی شکل بگیرد، نه در سایه توصیه‌های خارجی.

حفظ استقلال، بهایی دارد که ایران همواره برای آن هزینه داده است. از روزهای آغازین انقلاب اسلامی، فشارهای اقتصادی، تحریم‌ها، تهدیدهای نظامی و جنگ‌های نیابتی، همه با این هدف طراحی شده بودند که ایران را به یک بازیگر تابع در نظام بین‌الملل تبدیل کنند. اما ایران، برخلاف پیش‌بینی‌های بدخواهان، ایستادگی کرد و نشان داد که در برابر فشارها نه‌تنها تسلیم نمی‌شود، بلکه با اتکا به ظرفیت‌های داخلی، مسیر توسعه و پیشرفت خود را ادامه می‌دهد. این انتخاب آگاهانه، به یک اصل تبدیل شده است: ایران امنیت خود را نمی‌خرد، بلکه می‌سازد. ما به دیگران وابسته نیستیم که از ما حمایت کنند، بلکه با تکیه بر دانش، قدرت و ظرفیت‌های داخلی، از خود دفاع می‌کنیم.

تاریخ نشان داده است که کشورهایی که امنیت خود را بر مبنای وابستگی به دیگران بنا کرده‌اند، در لحظات حساس، قربانی تغییر اولویت‌های قدرت‌های حامی خود شده‌اند. نمونه‌های آن را می‌توان در سراسر جهان مشاهده کرد؛ دولت‌هایی که به امید تضمین‌های امنیتی قدرت‌های بزرگ، سیاست‌های خود را تنظیم کردند، اما در نهایت، در بزنگاه‌های حساس، تنها رها شدند. اما ایران این درس تاریخی را به‌خوبی آموخته است. استقلال نه‌تنها یک شعار، بلکه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است.

همین نگاه سبب شده است که ایران در سیاست خارجی خود، نه به وعده‌های خارجی دل ببندد و نه به تهدیدهای دشمنان خود متزلزل شود. در حالی که بسیاری از بازیگران بین‌المللی، امنیت خود را به گره‌های شکننده و موقتی پیوند زده‌اند، ایران مسیر متفاوتی را انتخاب کرده است: مسیری که بر پایه اتکا به توان داخلی، پیشرفت مستقل و مقاومت در برابر فشارهای خارجی بنا شده است. ایران نیازی ندارد که مشروعیت خود را از تأیید دیگران بگیرد، چراکه مشروعیت آن، از اراده ملت و سیاست‌های مستقل نشأت می‌گیرد.

ایران سال‌ها پیش مسیر خود را انتخاب کرد، مسیری که در آن، نه حمایت‌های مشروط قدرت‌های جهانی، نه وعده‌های متزلزل دیپلماتیک، و نه تهدیدهای خارجی، مبنای تصمیم‌گیری قرار نمی‌گیرد. آنچه برای ایران مهم است، حفظ استقلال، تقویت توان داخلی و حرکت در مسیری است که برخاسته از منافع ملی باشد. در جهانی که قدرت‌ها هر روز درگیر مشاجرات و رقابت‌های متزلزل هستند، ایران با ثبات در سیاست‌های خود، نشان داده است که وابستگی به دیگران نه‌تنها یک خطر، بلکه یک اشتباه راهبردی است.

این همان درسی است که تاریخ بارها و بارها به ما آموخته است، و ما آن را نه‌تنها حفظ کرده‌ایم، بلکه به نسل‌های بعد نیز منتقل خواهیم کرد.